

### کلام حکیم لاهیجی در مورد راه سیر و سلوک

گفته شد راه سیر و سلوک عرفانی مبتنی بر روش عقلانی است. عبارت حکیم لاهیجی در «گوهر مراد» چنین است:

«و بیايد دانست که آدمی را به خدای تعالی دو راه است: یکی راه ظاهر و دیگری راه باطن. لیکن راه باطن راهی است که از آن به خدا توان رسید و راه ظاهر راهی است که به او خدای را توان دانست، و از دانستن راه بسیار است تا به رسیدن. و اینکه اشاره به صعوبت آن شد راه باطن است و در راه ظاهر چندان صعوبت نیست، چه راه ظاهر راه استدلال است و استدلال مقدور هر عاقلی است که از آثار پی به مؤثرات برد. و راه استدلال مقدم است بر راه سلوک، چه تا کسی نداند که منزلی هست، طلب راهی که به منزل برد نتواند کرد. و بعثت انبیاء برای ارشاد راه ظاهر و استدلال نیست، به این معنی که یافتن این راه موقوف به نمودن پیغمبر باشد، که اگر چنین بودی دور لازم آمدی؛ چه تصدیق پیغمبر به اینکه فرستاده خداست موقوف به شناختن خدا باشد، بلکه کار پیغمبران در هدایت این راه از بابت بیدار کردن خفتگان است. کسی که خفته صحیح البصر را بیدار کند، او لا محاله به بصر خود اشیاء را ببیند و آن بیدارکننده در دیدن بیدار شده، زیاده از بیدارکردنی مدخلیت نداشته باشد و تواند بود که کسی خود به خود بیدار شود و اشیاء را ببیند، چه بیدار شدن البته موقوف به بیدار کردن دیگری نیست.

و دانسته شد که طریقه سلوک باطن، مسبوق است بر سلوک ظاهر، پس صوفی نخست یا حکیم باشد یا متکلم؛ و پیش از استحکام علم حکمت و کلام و بالجمله بی‌استکمال طریقه نظر، خواه بر وفق اصطلاح علماء و خواه بدون آن، ادعای تصوّف، عام فریبی و صیّادی باشد. و سخن در لفظ تصوّف و لغت صوفی نیست، بلکه غرض، سلوک معنوی است و طلب وصول حقیقی و فانی شدن از هر چه غیر اوست و باقی بودن بدو که حدیث «كنت سمعه و بصره»<sup>۱</sup> اشاره بدان مرتبت و اخلاص و تقوای حقیقی در شرع، عبارت از آن منزلت است و از مکاشفات علمیّه که صوفیّه مدّعی آنند، نه مراد حصول علم نظری است بی‌حاجت دلیل و برهان به سبب آنکه حصول نظری بی‌حدّ وسط محال است چنانکه بیاید، بلکه مراد مشاهده نتیجه برهان است مجرّد از اغشیه اوهام و خیالات»<sup>۱</sup>.

### اشعاری از حضرت استاد درباره مرحوم حکیم لاهیجی

ای کلامت گوهر ناب عقول رشک بر اندیشه دارندت فحول

شد مراد عقل و دین حاصل ز تو سست و لرزان پایه باطل ز تو

<sup>۱</sup> گوهر مراد، حکیم لاهیجی، ص ۳۴-۳۹

طرح نو انداختی اندر کلام      علم و دین زان طرح نو شد با دوام  
سالکان راه ایمان را طریق      نیک بنمودی چو سالاری شفیق  
هم طریق معرفت آموختی      شمع آسا در ره حق سوختی  
پاسداری کردی از آیین حق      بر رقیبان زین نمط بردی سبق  
طالبان علم دین را مایه ای      دادی آنها را بر این سرمایه ای  
باشد آن سرمایه بهر طالبان      مایه ریح عظیم و جاودان  
از شوارق در تالو فکر است      حکمت آموزان دین را حیرت است  
می کنی الهام بر اندیشه ها      نکته های بس صمیم و پر بها  
شهرت فیاض و فیضت بی شمار      این حقیقت در علومت آشکار  
یاد تو جاوید و راهت استوار      روح پاکت در حریم کوی یار

### علم حضوری و مساله خطاناپذیری آن

گفته می شود که علم حضوری خطا ناپذیر است، اما این مطلب صحیح نیست و در علم حضوری نیز احتمال خطا وجود دارد. توضیح اینکه علم حضوری و شهودی با سه مشکل مواجه است:

۱. ممکن است مورد مشاهده برای فرد خیال متصل خویش باشد و او به اشتباه آن را خیال منفصل بداند.
  ۲. اندوخته های ذهنی فرد می تواند در شهود او تاثیر بگذارد. این اندوخته ها همانند عینکی می ماند که به چشم خورده و به شهود فرد رنگ می دهد.
  ۳. مشکل سوم مربوط به تفسیر و تاویلی است که نسبت به شهود صورت می گیرد.
- بنابراین هر چند خود شهود خطا ندارد اما قبل و بعد آن و نیز احتمال خلط خیال متصل و منفصل، احتمال خطا پذیری آن را باقی می گذارد. اما اکنون راه حل چیست؟ برای رفع خطا در شهود همان طور که حضرت آیت الله جوادی در تفسیر موضوعی، بخش معرفت شناسی بیان فرمودند باید به نقل معصوم و یا عقل مراجعه کرد.

ممکن است در نقدی گفته شود: اینگونه نیست که سالک همواره لازم باشد که از علوم عقلی و فلسفی مطلع باشد، زیرا عارفانی مانند شیخ رجبعلی خیاط و یا کربلایی کاظم را می بینیم که این علوم را نخوانده بودند اما به مقامات بالای هم رسیدند. پاسخ این است که اینها افراد خاص و نادری بودند و نمی توان بر اساس آنها یک قاعده کلی به دست داد.

بنابراین در مسیر سیر و سلوک تفکر عقلی در دو بخش لازم است: اول قبل از سیر و سلوک و به منظور شناخت راه و منزل و دوم مربوط به دفع احتمال خطا در مساله شهود است. به تعبیر دیگر عقل دو نقش در اینجا ایفا می کند: یکی اینکه تکیه گاه و معرفت زا است و دیگر اینکه خطا سنج است.

### طریق عقل در شناخت نبوت

یکی از روش های معرفت، راه عقل است. بعد از اینکه روشن شد طرق دیگر معرفت برای شناخت حقیقت نبوت راهگشا نیستند به بررسی این طریق در شناخت این مساله می پردازیم. روش عقلی برای شناخت حقیقت نبوت بر دو پایه استوار است: انسان شناسی و خداشناسی. اکنون به بررسی این دو رکن می پردازیم:

#### الف) رکن انسان شناسی.

۱. انسان دارای قوه تفکر و اراده و غرایز و تمایلات و عواطف و احساسات است.
۲. انسان قابلیت ها و استعدادهایی دارد که می تواند با استفاده از قوه تفکر و اراده و بهره گیری صحیح از تمایلات و غرایز آنها را بارو سازد.
۳. به فعلیت رساندن و بارور ساختن استعدادهای انسان در گرو داشتن برنامه ای صحیح و کامل و متناسب با ابعاد وجودی انسان است.
۴. انسان خود از آگاهی کافی نسبت به ابعاد و ظرایف وجودی خود برخوردار نیست. شاهد روشن آن این است که الان ما که زندگی می کنیم این همه علم و معرفت انسان رشد و ترقی پیدا کرده است اما مکتبهای مختلفی در مورد انسان و نیازهای او وجود دارد. این نشان می دهد انسان در پیش خود در این زمینه از معرفت کامل برخوردار نیست. نکته دیگر اینکه سعادت مندی راستین انسان نیز طبق جهان بینی الهی منحصر در دنیا نیست و حیات اخروی را در نیز در بر می گیرد و لذا باید برنامه ای بریزد که سعادت هر دو حیات او را تامین کند.

#### ب) رکن خداشناسی.

۱. بر اساس تفکر عقلی به این گزاره می رسیم که خداوند آفریدگار انسان و جهان است.
۲. خداوند از استعدادهای انسان و توانایی های او آگاهی کامل دارد، زیرا او خالق این انسان است.
۳. خداوند از صفات کمال وجودی در حد اعلی برخوردار است که از جمله آنها علم و حکمت و رحمت واسعه است.

۴. خدایی که هم می داند و هم می تواند، این اقتضا را دارد که برنامه ای که باعث شکوفایی انسان است به او برساند.

مثلا فردی که هم می داند و هم محبت دارد مربی کودکی می شود. اگر او آگاهی لازم را برای این کودک به کار نگیرد، از سوی عقلا مورد مذمت قرار می گیرد. اکنون در مورد خدای متعال این مساله قابل مقایسه نیست.

اکنون با توجه به این اصول مسلم عقلی می گوییم سه گزینه قابل فرض است:

۱. خدای متعال این برنامه کامل را به یکایک افراد از غیر تفکر بدهد، مانند اینکه به آنها الهام شود.

۲. فرشته ای بفرستد که آگاه است و او در میان بشر بیاید و آموزه های او را به انسان ها بیاموزد.

۳. فرض دیگر اینکه خدای متعال در میان انسان ها فردی که از توانمندی خاصی برخوردار است را مامور ابلاغ برنامه خویش گرداند.

صورت اول که ممکن نیست زیرا این آمادگی در همه انسان ها وجود ندارد که بتوانند به مقام دریافت الهام بار یابند. فرشته هم سنخیت لازم با انسان را در اجرای این مامورت ندارد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا \* قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا»<sup>۲</sup>؛ و چیزی مردم را زمانی که هدایت به سویشان آمد از ایمان آوردن باز نداشت، جز اینکه گفتند: آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟ بگو: اگر در زمین [به جای بشر] فرشتگانی بودند که با آرامی راه می رفتند، یقیناً فرشته ای را از آسمان برای آنان به پیامبری نازل می کردیم [زیرا هدایتگر هر گروهی باید از جنس خودشان باشد].

بنابراین تنها فرض سوم صحیح آن و آن گزینش الهی است. انشاءالله ادامه بحث در جلسه آینده دنبال می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل على محمد و آل محمد